

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم
از آقای حسین استادولی*
محمدعلی کوشا

یکی از ترجمه‌های موفق قرآن کریم که اخیراً در دسترس عموم قرار گرفته، ترجمه دانشمند گرانمایه و ناقد نکته‌سنج آقای حسین استادولی است. بی‌گمان این ترجمه به دلیل آشنایی مترجم آن به اصول ادب، تفسیر، کلام، فقه و معارف اسلامی، و همچنین حُسن سابقه در ترجمه آثار گوناگون، ترجمه‌ای استوار و درخور توجه است، و با توجه به توضیحاتی مفید که در متن و پانوسه‌ها آمده می‌توان گفت که این اثر تقریباً در ردیف «ترجمه‌های تفسیری» قرار می‌گیرد.

نثر این ترجمه - صرف نظر از فراز و فرودهایش - نثری معمول و متعارف است و می‌تواند برای همه فارسی‌زبانان در هر قشر و طبقه‌ای که باشند مورد استفاده قرار گیرد؛ و همان‌گونه که مترجم ارجمند در مؤخره ترجمه بیان داشته‌اند، در این اثر، تلاش لازم برای ارائه ترجمه‌ای صحیح به عمل آمده و تا سر حد توان، دقت و صحت با روانی و گویایی عبارات جمع‌گردیده است. همچنین توجه به نکات بلاغی - که بعد هنری هر ترجمه استواری متکی به آن است - در این ترجمه رعایت شده است.

در مجموع، این ترجمه که حاصل زحمات چندین ساله این مترجم فاضل است ترجمه‌ای روان، پذیرفته‌همگان و بازتاب‌اخلاص و طهارت‌نفس‌صاحب آن است. اما

* انتشارات اسوه، چاپ اول، ترجمه مقابل، قطع وزیری، سال ۱۳۸۵، تیراژ: ده هزار جلد، با خط نسخ عثمان طه.

افسوس و دریغ که صفحه‌آرایی و مهندسی چینش عبارات ترجمه، بسیار نامناسب انجام گرفته و شماره‌های آیات زیر هم قرار نگرفته و بخشی از هر صفحه، سفید و بی‌قواره مانده، و درشتی و ریزی در قلم‌ها رعایت نگردیده است. حتی در ویرایش معمولی هم - چنان که باید - آیین نگارش و پیرایش مورد توجه قرار نگرفته و عجیب‌تر از همه اینکه نام مترجم روی جلد اثرش ذکر نشده است!

اینک در بررسی این ترجمه، نخست نمونه‌های قوت آن نشان داده می‌شود و آن‌گاه به ترک اولی‌های احتمالی این اثر اشاره می‌گردد.



نقاط قوت این ترجمه

دقتها و ظرافتهای این ترجمه به ویژه از جهت مفهوم و محتوای آیات و نیز توجه به اشتقاق لغات و ترکیب نحوی آیات بسیار فراوان است که در اینجا فقط به بیان نمونه‌هایی از این ترجمه نفیس می‌پردازیم:

۱. سوره حمد، آیه ۶ و ۷: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ ما را به راه راست هدایت کن. راه آنان که نعمتشان دادی (مانند انبیا و اولیا) که آنان نه کسانی‌اند که مورد خشم قرار گرفته‌اند (مانند یهود) و نه گمراهند (مانند نصارا)».

در این ترجمه جایگاه کلمه «غیر» که بدل از «الذین» یا وصف و نعت آن یا بدل از ضمیر «هُم» در «علیهم» است، کاملاً رعایت شده است، و مترجم توانمند نشان داده است که آنان که مشمول نعمتهای الهی واقع شده‌اند نه مورد خشم‌اند و نه گمراه، و دقیقاً مقصود آیه شریفه هم همین است؛ نه اینکه دو گروه «مغضوبین» و «ضالین» در اصل، در عرض «انعمت علیهم» قرار گیرند که ما مشمول گروه «انعمت علیهم» بشویم ولی مشمول دو گروه بعدی نشویم؛ بلکه مراد آیه این است که ویژگیهای گروه دوم و سوم در گروه اول که «انعمت علیهم» باشد وجود ندارد، و اصولاً «مغضوبین» و «ضالین» داخل در «الصراط المستقیم» نیستند که نفی آنها خواسته شود. بنابراین، این دو گروه تخصصاً از مفهوم «الصراط المستقیم» خارج‌اند نه تخصیصاً؛ زیرا اگر جز این می‌بود، به جای «غیر» کلمه «لا» می‌آمد که نیامده است.

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... ۴۳ □

۲. سوره بقره، آیه ۶: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ بی‌شک آنان که کفر ورزیدند و [بر کفر خود اصرار می‌ورزند مانند ابوجهل و امثال او] یکسان است چه بیمشان دهی چه بیمشان ندهی، ایمان نخواهند آورد».

از آنجا که این ترجمه ارزنده، تا حدودی جنبه تفسیری نیز دارد و توضیحاتی کوتاه در میان قلاب یا در پانوشت‌ها آمده است، می‌تواند به خوبی مقصود آیه را برای خواننده روشن گرداند. توضیح کوتاهی که در میان قلاب درباره این آیه آمده نشان می‌دهد که مراد از کافران در این آیه گروه اندکی از معاندین آنان است نه همه کفار؛ زیرا بسیاری از کافران زمان رسول خدا (ص) به اسلام گرویدند و فقط اندکی از آنها بر کفر خود اصرار ورزیدند. در هر زمانی نیز اگر مبلغان دینی راه و روش پیامبر اکرم (ص) را پیشه خویش سازند قطعاً بیشتر کافران به اسلام روی خواهند آورد.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ؛ داستان آنان چون داستان کسی است که آتشی افروزد [تا در بیابان تاریک راه خود را بیابد] اما همین که آتش اطراف او را روشن ساخت [خداوند بادی فرستد و آتش او را خاموش کند. منافقان نیز تظاهر به اسلام کنند، اما همین که خواهند از مزایای آن بهره برند و با استفاده از نور اسلام به راه خود ادامه دهند] خداوند نورشان را ببرد و آنان را در تاریکیهایی که هیچ نمی‌بینند وانهد».

توضیحاتی که در میان قلاب در ترجمه این آیه آمده به گونه‌ای بسیار روشن مقصود آیه را بیان داشته است، به ویژه آنکه مصداق تمثیل آیه را به خوبی نمایانده است.

تنها تذکری که بیان آن لازم است اینکه کلمه «ساخت» در اینجا باید به «سازد» تبدیل گردد، زیرا افعال ماضی در هشت جا به مضارع برگردانده می‌شوند؛ از آن جمله است اگر بعد از موصول بیایند.

اتفاقاً مترجم محترم همین کار را در مورد افعال ماضی «إِسْتَوْقَدَ»، «ذَهَبَ» و «تَرَكَ» به درستی انجام داده‌اند اما «أَضَاءَتْ» را گویی فراموش کرده‌اند!

۴. سوره بقره، آیه ۵۸: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ؛ و آن‌گاه که گفتیم: به این آبادی (بیت المقدس یا اریحا در سرزمین شام) درآید و از آن از هر جا که خواستید فراوان و گوارا

بخورید و از این در (دروازه شهر یا در معبد) سجده کنان (فروتخانه) درآید و بگویید: «گناهان ما را بریز»؛ تا خطاهای شما را ببخشاییم. و [البته پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود. در ترجمه این آیه هم توضیحات کوتاه لازم و مفیدی در میان پراتنز و گروه آمده است که خواننده کنجکاو را بیشتر با حقیقت آیه نزدیک می‌گرداند؛ چنان‌که علاوه بر بیان مصداق «قریه» و «باب»، مفهوم «سجده» در اینجا که همان «نهایت تواضع و فروتنی است» بیان گردیده است. ضمناً واژه «آبادی» که معادل «قریه» آمده، معادلی کاملاً مناسب است؛ زیرا «آبادی» هم شامل «شهر» می‌شود و هم شامل «روستا»؛ هرچند واژه «شهر» به عنوان معادل «قریه» در ترجمه‌ها جا افتاده‌تر است.



تنها نکته لازم به یادآوری، ترجمه «حِطَّةٌ نَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» است که با توجه به اینکه «حِطَّةٌ» خبر برای مبتدای محذوف [= مَسْئَلَتْنَا] است، ترجمه دقیق آن چنین است: «بگویید [درخواست ما] آمرزشی است؛ در این صورت خطاهای شما را می‌بخشاییم».

ضمناً با توجه به ترکیب آیه و دیگر نکات نحوی، حذف کلمه «تا» در این گونه موارد امری ضروری است.

۵. سوره انعام، آیه ۱۰۸: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» و آنهایی را که آنان به

جای خدا می‌خوانند ناسزا نگویید تا آنان نیز از روی دشمنی و بی‌دانشی خدا را ناسزا گویند». در ترجمه این آیه شماری از مترجمان لغزیده و پنداشته‌اند که مراد از «الَّذِينَ» مشرکانند، در صورتی که چنین نیست بلکه مراد از آن بت‌های مشرکان است، زیرا ضمیر فاعلی مستتر در فعل «يَدْعُونَ» که «هَم» باشد اشاره به خود مشرکان است که غیر خدا را می‌خوانند. مترجم گرامی در این ترجمه به خوبی مقصود آیه را رسانده‌اند. تنها نکته لازم به یادآوری این است که باید به جای کلمه «تا» واژه «که» و به جای «گویند»، از کلمه «می‌گویند» استفاده شود.

۶. سوره یوسف، آیه ۳۷: «قَالَ لَا يَا تَيْكَمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» گفت: غذایی که روزی شما سازند به شما نرسد جز آنکه شما را از حقیقت آن (از تعبیر آن خواب یا نوع آن غذا) خبر

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... ۴۵ □

می‌دهم پیش از آنکه غذا به دست شما رسد؛ این از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است؛ من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به عالم آخرت کافرند رها کرده‌ام». در ترجمه جمله آغازین این آیه، شماری از مترجمان به اشتباه افتاده و «طعام» را که فاعل برای «لایاتیکما» است به صورت مفعول ترجمه کرده‌اند. اما در این ترجمه، دقت نحوی با روانی و رسایی در نگارش درهم آمیخته است.

۷. سوره نحل، آیه ۷: «وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ الْأَشَقَّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ» و بارهای گران شما را به شهری می‌برند که خود جز با دشواری جانکاه نمی‌توانستید به آن رسید (چه رسد با بارهایتان)، همانا پروردگار شما بسیار دلسوز و مهربان است».

تعبیر «با دشواری جانکاه» به عنوان معادل «بِشَقِّ الْأَنْفُسِ» بسیار جالب و مناسب است، اما در ترجمه «لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ» شاید تعبیر «مهرورز مهربان» مناسب‌تر باشد؛ با این توضیح که در قرآن هر جا واژه «رؤوف» به عنوان صفت انسان باشد معادل آن «دلسوز» و هر جا به عنوان صفت خداوند باشد معادل آن «مهرورز» بیاید. (این فقط یک پیشنهاد به اقتضای ذوق این جانب است).

۸. سوره انبیا، آیه ۹۵: «وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَوْمِهِ أَهْلِكْنَاهَا أَنتُمْ لَا تَرْجِعُونَ» و بر [مردم] شهری که آن را به هلاکت رساندیم حرام [و ناشدنی] است که باز گردند [به دنیا و به جبران گذشته پردازند]».

این ترجمه از این آیه، ترجمه‌ای دقیق و گویاست، و توضیحات میان قلاب مقصود آیه را به وضوح برای خواننده آشکار می‌سازد.

۹. سوره نمل، آیه ۱۹: «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» سلیمان از گفتار او لبخندی شادمانه زد و گفت: پروردگارا، مرا الهام کن (و به من شور و شوق ده) تا نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گزارم و کار شایسته‌ای که تو می‌پسندی بجا آورم، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان شایسته‌ات درآور».

در ترجمه یک جمله از این آیه، دقت و ظرافتی نهفته است که هیچ یک از ترجمه‌ها به پای آن نمی‌رسد و آن جمله «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا» است که به «لبخندی شادمانه زد» ترجمه شده است. می‌دانیم که معادل دقیق کلمه «تَبَسَّم» در فارسی واژه «لبخند» است، و اما «ضحک» در لغت

عرب در پنج معنا استعمال شده است: ۱. خندیدن، ۲. خوشحال شدن، شادی کردن، ۳. تعجب کردن، ۴. اگر با «من» بیاید به معنای مسخره کردن، ۵. حیض شدن.^۱
در جمله فوق، قطعاً معنای دوم باید لحاظ شود که مترجم به خوبی آن را دریافته است؛ و «ضاحکاً» که منصوب بودن آن به دلیل حال بودن آن است در این ترجمه کاملاً منعکس شده است.

۱۰. سوره قصص، آیه ۳۸: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ و فرعون گفت: ای مهتران، من برای شما خدایی جز خودم نمی‌شناسم؛ پس ای هامان، برایم بر گِل آتش بیفروز (خشت و آجر بپز) و برایم برجی بلند بساز، شاید به خدای موسی بنگرم! و من قطعاً او را از دروغگویان می‌پندارم».

ترجمه عبارات این آیه جالب است ولی جالب‌تر از همه ترجمه «أَطَّلِعُ إِلَى» به «بنگرم» است. توضیح اینکه أَطَّلِعُ + إِلَى = «نگریست»؛ إِطَّلِعُ + عَلَى = «آگاهی یافت»، «دید»؛ إِطَّلِعُ + لِ = «مسلط شد»، «اشراف یافت»؛ و إِطَّلِعُ = «بیرون رفت»، «سرکشید» است.

۱۱. سوره قصص، آیه ۸۰: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ نَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ؛ و آنان که علم [به احوال هر دو سرای] به آنان داده شده بود گفتند: وای بر شما، پاداش خداوند بهتر است برای کسی که ایمان آورد و کاری شایسته کند، و این داده نشود مگر به صابران».

بیشتر مترجمان، فعل مجهول «لَا يُلْقِيهَا» را که دو مفعولی است به صورت معلوم ترجمه کرده‌اند، ولی در اینجا درست ترجمه شده است. ذکر این نکته لازم است که «يُلْقِي» از مصدر «تَلْقِيه» در دو معنا استعمال شده است: ۱. آموختن، تفهیم کردن، عطا کردن و دادن. ۲. موجه ساختن، روبه رو نمودن، برخورد دادن.

و معنای مناسب این کلمه در اینجا معنای اول است که به سه صورت می‌توان آن را عرضه نمود:

- «و این داده نشود مگر به صابران». که در این ترجمه آمده است.

- «و این آموزانده نشود مگر به شکیبایان».

۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۶، ماده ضحک.

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... ۴۷ □

- «و آن را جز به شکیبایان فرا نیاموزند». (ترجمه دکتر سید علی موسوی گرمارودی).

و بر همین منوال است ترجمه آیه ۳۵ از سوره فصلت.

۱۲. سوره فاطر، آیه ۳۴: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» و گویند: سپاس و ستایش خدایی را که اندوه را از ما بُرد، همانا پروردگار ما بسیار آمرزنده و قدرشناس است».

ترجمه «شکور» - به عنوان یکی از صفات خداوند در اینجا - به «قدرشناس»، بسیار بجا و مناسب است. از جمله معادلهای آن در این گونه مقام «سپاس پذیر»، «سپاس دار» و «قدردان» را می توان نام برد.

۱۳. «سوره فتح، آیه ۱: «أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا؛ ما برای تو پیروزی نمایانی آوردیم». در پانوشت آمده است: «مراد از این پیروزی «صلح حدیبیه» است که در سال ششم واقع شد و مقدمه فتح مکه در سال هشتم هجری گردید». که هم ترجمه و هم توضیح کاملاً دقیق است. این سیزده نمونه از مصادیق برجسته امتیاز این ترجمه ارجمند است که به مصداق «مشت نمونه خروار» از آن یاد گردید.

ترک اولی‌ها

۱. سوره حمد، آیه ۴: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ؛ دارای روز جزا».

روشن است که معادل دقیق «مالک» در فارسی «دارنده» است. واژه «دارای» بیشتر معادل «ذو - ذا - ذی» می آید، نه مالک. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «دارنده روز پاداش». یا «صاحب روز جزا». روشن است که کلمه «پاداش» در زبان فارسی، شامل پاداش خوب و بد هر دو می شود.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵: «وَأَتُوا بِهٖ مُّتَّابِهٖا؛ و آن را همانند [روزی گذشته در دنیا یا همانند هم در خوبی و زیبایی]. «برایشان آورند».

این ترجمه از جهت تحت‌اللفظی درست است ولی از جهت نثری، نارسا و تا حدودی مبهم است، به ویژه اگر مطالب داخل قلاب را حذف کنیم، نارسایی نثری بیشتر آشکار می شود، زیرا جمله «و آن را همانند برایشان آورند» نا زیبا و گنگ است. ترجمه روان آیه چنین است: «و همانند آن برای آنها آورده شود». یا: «و همانند آن را برای آنها آورند».

۳. سوره بقره، آیه ۳۰: «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؛ حال آنکه ما تو را به پاکی می ستاییم و تو را تقدیس می کنیم».

در این ترجمه، اولاً کلمه «بحمد» ترجمه نشده، و ثانیاً تعبیر «تو را تقدیس می کنیم» معادلِ «نُقَدِّسُكَ» است نه «نُقَدِّسُ لَكَ» و میان این دو تفاوتی روشن است؛ زیرا «نُقَدِّسُ لَكَ» مفعول دیگری می طلبد و آن مفعول محذوف، «نفوس» یا «أفعال» یا «قلوب» است. نقَدِّسُ لَكَ ای نَطْهَرُ انفسنا من ذنوبنا و خطایانا ابتغاءً لمرضاتك. او نَطْهَرُ أفعالنا من ذنوبنا حتی تكون خالصةً لَكَ.

او نَطْهَرُ قلوبنا عن الالتفات الی غیرک حتی تصیر مستغرقةً فی انوار معرفتک.^۱ یا به تعبیر مرحوم شبّر: یعنی نَطْهَرُ أرضك مَمَّنْ يعصيك فاجعل ذلك الخليفة منّا.^۲ بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «ما تو را با ستایشت به پاکی می ستاییم و [خود را] برای تو پاک [و خالص] می داریم».

توضیح: چون ملائکه آدم را شایسته خلافت نمی دانستند و او را مفسد و خونریز می دانستند و در نتیجه خود را شایسته پاکی و تقدیس می دانستند چنین گفتند. بیشتر مترجمان و شاید همه آنان ترجمه دقیقی از این آیه ارائه ننموده اند؛ مرحوم آیت الله معرفت در یکی از مقالات خود اشاره کرده اند که «نُقَدِّسُ لَكَ» یعنی تطهیر نفس برای آمادگی در حضور ساحت قدس الهی نه تقدیس خود خدا. مرحوم آیه الله طالقانی نیز در تفسیر پرتوی از قرآن چنین نکته ای را یادآور شده اند.^۳ کیوان قزوینی نیز در تفسیرش می گوید: «لام لَكَ در اینجا نمی گذارد که ذات خدا مفعول نُقَدِّسُ باشد».^۴

۴. سوره بقره، آیه ۴۰: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ؛ و به عهدی که با من دارید وفا کنید تا به عهدی که با شما دارم وفا کنم».

و همچنین سوره بقره، آیه ۱۵۲: «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ؛ و به عهدی که با من دارید وفا کنید تا به عهدی که با شما دارم وفا کنم».

و نیز سوره غافر، آیه ۶۰: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ و پروردگارتان گفته است مرا

۱. ر.ک: تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲. تفسیر شبّر، ص ۲۵.

۳. پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. تفسیر کیوان قزوینی، ج ۱، ص ۳۳۰.

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... ۴۹ □

بخوانید تا شما را پاسخ دهم».

با توجه به اینکه در این آیات و امثال آن مجزوم شدن فعلهای مضارع «أوفٍ»، «أذکر» و «أستجب» به وسیله شرط مقدر است، کلمه «تا» در ترجمه این گونه آیات باید حذف شود. بنابراین ترجمه دقیق آیات فوق چنین خواهد بود:

- «و به عهدی که با من دارید وفا کنید که من نیز به عهدی که با شما دارم وفا می‌کنم».

- «پس به یاد من باشید که من نیز شما را یاد می‌کنم».

- «و پروردگارتان گفته است مرا بخوانید که من نیز شما را پاسخ می‌دهم».

واضح است که در هر یک از آیات فوق به ترتیب، جملات «ان توفوا بعهدی»، «ان تذکرونی» و «ان تدعونی» در تقدیر است و کلمه «تا» در ترجمه این گونه آیات با توجه به معنایی که القا می‌کند با تقدیر شرط سازگار نیست.

از جمله موارد دیگر: سوره بقره آیه ۵۸ و ۶۱؛ سوره اعراف آیات ۱۱۱ و ۱۱۲؛ سوره حج آیه ۲۷؛ سوره قصص آیه ۳۲ و ۴۹؛ سوره احزاب آیه ۷۰ و ۷۱؛ سوره فاطر آیه ۳۷؛ سوره هود آیه ۵۲؛ سوره محمد آیه ۳۱؛ سوره نوح آیه ۱۱ و ۱۲؛ را می‌توان نام برد.

شایان ذکر است که در میان ترجمه‌های قدیم و جدید، تنها در «ترجمه قرآن بر اساس تفسیر المیزان» - از جناب آقای سید محمد رضا صفوی - دقت لازم در ترجمه این گونه آیات رعایت شده است.

۵. سوره بقره، آیه ۶۹: «... قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ؛ ... گفت: او می‌گوید که آن گاوی باشد زرد یکدست که [دیدنش] بینندگان را شاد سازد».

هرچند شخص مترجم در یکی از مقالات خویش به صورت جداگانه چنین ترجمه‌ای را به دقت نقد کرده ولی در مقام ترجمه، خود نیز مانند دیگران آن را ترجمه کرده است.

اشکال در تعبیر «زرد یکدست» است که «فاقع» صفت برای «صفراء» نیست؛ زیرا اگر چنین می‌بود به صورت «فاقعة» می‌آمد. در اینجا «لون» فاعل «فاقع» و جمله «فاقع لونها» صفت سببی برای بقره است (صفت به حال متعلق موصوف).

بنابراین ترجمه صحیح و دقیق آیه چنین است:

«آن گاوی است زرد - رنگش یکدست - بینندگان را شاد می‌سازد». واضح است که ضمیر

مستتر در فعل «تسُرُّ» به «بقره» برمی‌گردد.

۶. سوره بقره، آیه ۷۵: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ؛ پس آیا [شما مسلمانان] طمع دارید که [یهودان] به [دین] شما بگردند؟»

تعبیر «يُؤْمِنُوا لَكُمْ» با «يُؤْمِنُوا بِكُمْ» فرق دارد؛ اولی به معنای اقرار و اعتراف است و دومی به معنای ایمان آوردن و گرویدن.

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «آیا به این دل بسته‌اید که [یهودان] به سود شما اعتراف کنند؟»

۷. سوره بقره، آیه ۱۰۲: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ؛ و از آنچه شیطان‌ها در عهد سلیمان می‌خواندند (از کتابهای افسون و جادو) پیروی کردند».

در اینجا «تلاوت» که با حرف جرّ «علی» آمده به معنای «تهمت زدن» و «دروغ بستن» است. در تفسیر المیزان هم بدین نکته اشاره شده است.^۱

بنابراین ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و [یهودان] از آنچه شیطان‌ها بر ضدّ فرمانروایی سلیمان تهمت [ساحری] می‌زدند، پیروی کردند».

۸. سوره بقره، آیه ۲۲۲: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى؛ و از تو درباره حیض پرسند، بگو: پلیدی [ناچیز] است».

-أذى= آذی به معنای رنج، آسیب، ناراحتی، آزار، بیماری و ضرر و زیان است نه پلیدی ناچیز!

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و از تو درباره حیض پرسند، بگو: آن، گونه‌ای رنج است». کلمه «محيض» که مصدر میمی یا اسم زمان است، به معنای حیض شدن و قاعدگی زنان است.

۹. سوره بقره، آیه ۲۵۶: کلمه «بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» به «دستاويز محکم» ترجمه شده است، که ترجمه دقیق آن «محکم‌ترین دستاويز» یا «استوارترین دستاويز» است؛ زیرا «وُثْقَى» مؤنث «أوثق» و صفت تفضیلی است.

۱۰. سوره بقره، آیه ۲۵۹: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ؛ یا چون آن کس که بر دهی گذشت».

«قریه» در قرآن کریم به معنای مطلق «آبادی» است که بر «شهر» و «شهر کوچک» و «ساکنان یک مجتمع» اطلاق می‌شود. بنابراین نمی‌توان آن را منحصر در «ده» نمود. در اینجا

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... (۵) □

مناسب این است که بگوییم: «یا چون آن کس که بر آبادی [= شهری] گذشت».

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۷۳: «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ؛ آنان را از سیمایشان می شناسی».

ترجمه دقیق آیه چنین است: «آنان را با نشانه شان می شناسی». و همچنین است آیات ۴۵ و ۴۷ از سوره اعراف.

بنابراین، «سیما» هرچند در فارسی به معنای چهره استعمال می شود ولی در قرآن به معنای «علامت»، «نشانه» و «حال و وضع» است نه به معنای چهره و صورت که بعضی از مترجمان پنداشته اند، هرچند که ممکن است گاهی علامت و نشانه در چهره باشد. بنابراین نباید مفهوم را با مصداق خلط نمود.

۱۲. سوره آل عمران، آیه ۳۶: «رَبِّ اِنِّی وَضَعْتُهَا اُنْثٰی؛ پروردگارا، من دختر آوردم».

ترجمه ضمیر «ها» از قلم افتاده است. ترجمه کامل آیه چنین است: «پروردگارا، من او را مادینه زاده ام». یا «پروردگارا من او را دختر زاییده ام».

۱۳. سوره آل عمران، آیه ۶۹: «وَوَدَّتْ طَآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَضِلُّوكُمْ؛ گروهی از اهل

کتاب آرزو دارند که شما را گمراه کنند».

ترجمه کلمه «لو» از قلم افتاده است. ترجمه کامل آیه چنین است: «گروهی از اهل کتاب دوست دارند که کاش [بتوانند] شما را گمراه کنند».

۱۴. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵: «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛

پروردگارتان شما را با پنج هزار تن از فرشتگان نشاندار یاری می دهد».

«مُسَوِّمِينَ» به صیغه اسم فاعل به معنای «نشانگذار» است نه نشاندار که معادل صیغه مفعولی آن است. مترجم گرانقدر در یکی از مقالات نقد ترجمه ها، خود بدین نکته اشاره کرده اند ولی در مقام ترجمه از این امر غافل مانده اند! در تفسیر جوامع الجامع آمده است که: فرشتگان در جنگ بدر مناطق عملیاتی را برای رهنمود مجاهدان اسلام نشانه گذاری می کردند.

ذکر این نکته لازم است که تعبیر «مُسَوِّمَةً» به صیغه اسم مفعول در سوره های آل عمران /

۱۴، هود/ ۸۳ و ذاریات ۳۳ و ۳۴ ذکر گردیده که معادل فارسی آن «نشاندار» است.

۱۵. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ؛ آنان در نزد خدا درجاتی هستند (در

درجات مختلفی قرار دارند)». ترجمه گویای آیه چنین است: «آنان نزد خدا درجاتی

[متفاوت] دارند». یا: «آنان را نزد خدا پایه‌هایی [گوناگون] است».

۱۶. سوره آل عمران، آیه ۱۷۵: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ؛ جز این نیست که آن شیطان است که دوستان خود را می‌ترساند، پس از آنان نترسید و از من بترسید».

در ترجمه این آیه، بیشتر مترجمان به لغزش افتاده و توجه نکرده‌اند که «يُخَوِّفُ» در اینجا دو مفعولی است؛ یعنی «يُخَوِّفُكُمْ أَوْلِيَاءَهُ» که «كُمْ» به عنوان مفعول اول در تقدیر است مثل «أَعْطَيْتِ الْأَمْوَالَ» یعنی «أَعْطَيْتِ الْقَوْمَ الْأَمْوَالَ». بعضی هم گفته‌اند: تقدیر آیه همراه بای جازه است یعنی به صورت «يُخَوِّفُكُمْ بِأَوْلِيَاءِهِ» بوده است. بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «فقط این شیطان است که [شما را] از دوستان خود می‌ترساند، پس از آنان نترسید و از من بترسید».

ضمناً باید توجه داشت که جمله «فلا تخافوهم» خود بهترین قرینه است بر اینکه ضمیر «كُمْ» در جمله «يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» در تقدیر قرار گرفته است، زیرا تعبیر «از آنها نترسید» وقتی جا دارد که شیطان، مؤمنان را از اولیایش یعنی دوستان و یارانش بترساند و گرنه به جای ضمیر «هُمْ» ضمیر مفرد (هُ) می‌آمد؛ و نکته دیگر آنکه شیطان نه تنها دوستان و یارانش را نمی‌ترساند بلکه آنها را بر ضد مؤمنان، تقویت و دلیر نیز می‌کند.^۱

۱۷. سوره نساء، آیه ۷۱: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، سلاح و سپر خود بگیرید».

با توجه به آیه ۱۰۲ همین سوره نساء (وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ) که «حِذْر» و «اسلحه» در کنار هم ذکر شده‌اند معلوم می‌شود که حِذْر به معنای اسلحه نیست، بلکه همان طور که در فرهنگ لغات آمده به معنای «احتیاط» و «آمادگی» است. بر این اساس ترجمه دقیق آیه چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آمادگی خود را حفظ کنید». یا: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر دشمن] آماده باشید». بنابراین مفسران و مترجمانی که حِذْر را در این آیه به معنای اسلحه گرفته‌اند از معنای لغوی آن دور شده‌اند، مگر آنکه با دلالت التزامی، برگرفتن سلاح را از لوازم آمادگی به شمار آوریم. به هر حال مفهوم را نباید با مصداق خلط نمود.

۱. برای توضیح بیشتر به تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۳، ص ۴۳۵-۴۳۷ مراجعه شود.

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... ۵۳ □

۱۸. سوره مائده، آیه ۶: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ؛ و بر سر و پایتان تا برآمدگی روی پا مسح کنید».

- ترجمه باء تبعیضیه از قلم افتاده است. ترجمه دقیق تر آیه چنین است:
«و بخشی از سر و پایتان را تا برآمدگی روی پاها مسح کنید».

۱۹. سوره انعام، آیه ۱۴۱: «وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ؛ و درختان خرما و کشت‌ها را با خوردنی‌های گوناگون».

کلمه «أَكُلُ» مفرد است نه جمع. مترجم ارجمند این واژه را که در سوره کهف آیه ۳۳ و سوره رعد آیه ۲۵ نیز ذکر شده است درست ترجمه کرده‌اند. راغب در مفردات گوید:
أَكُلُ: آنچه خورده شود، خوراکی، خوردنی، ثمر، میوه.

شاید اینکه مترجم محترم و شماری دیگر از مترجمان آن را به صورت جمع ترجمه کرده‌اند به اعتبار جنس خوردنی و خوراکی بودن آن باشد.

۲۰. سوره اعراف، آیه ۱۴۹: «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا؛ و چون به خود آمدند و دیدند که به راستی گمراه شده‌اند».

«سقوط فی یده» به صیغه مجهول (= سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ) به معنای «پشیمان شدن» و «پشیمانی پس از لغزش و اشتباه» است. و اما اینکه در این ترجمه از تعبیر «به خود آمدند» معادل «آگاه شدند» استفاده شده، چندان موجه نمی‌نماید. شاید با کمی مسامحه بتوان آن را لازمه معنا گرفت ولی به هر حال در فرهنگهای لغات چنین معادلی برای این واژه به چشم نمی‌خورد.

۲۱. سوره هود، آیه ۱۲: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ؛ پس شاید (مبادا) بخواهی برخی از آنچه را به سوی تو وحی می‌شود ترک گویی».

واژه «لَعَلَّ» در اینجا برای اشفاق و تَلَطُّف یعنی بیم از حدوث امر مکروه و مهر ورزیدن است نه ترجی. بنابراین کلمه «شاید» باید در ترجمه حذف شود و به جای آن کلمه «مبادا» بدون پراتز بیاید. همچنین است لَعَلَّ در آیه سوم سوره شعراء: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ شاید تو می‌خواهی خویشتن را برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند هلاک کنی». که باید به جای «شاید» کلمه «مبادا» جایگزین شود. و نیز آیه ششم از سوره کهف همین گونه است: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛ پس شاید تو می‌خواهی

خویشتن را از دریغ و اندوه در پی [اعراض] آنان اگر به این سخن ایمان نیاورند هلاک کنی!»
 در اینجا نیز باید به جای «شاید» از کلمات «مبادا»، «نکنند» یا «بیم آن می‌رود» استفاده کرد.
 در ترجمه‌های آقایان: سید جلال‌الدین مجتوبی، بهاء‌الدین خرمشاهی، مسعود انصاری،
 محمود صلواتی و علی کرمی، این نکته رعایت شده است.

۲۲. سوره یوسف، آیه ۲۴: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاۤی بُرْهَانَ رَبِّهٖ؛ و همانا آن زن
 آهنگ او کرد، و او نیز آهنگ آن می‌کرد اگر برهان پروردگارش را ندیده بود».

در این ترجمه و بسیاری دیگر از ترجمه‌ها، جمله «هَمَّتْ بِهَا» جواب «لولا» گرفته شده
 است؛ در صورتی که اولاً جواب «لولا» هرگز مقدم بر آن نمی‌شود و ثانیاً جواب آن با لام
 مفتوحه می‌آید، مثل: «لَوْلَا عَلَیْ لَهْلَکَ عُمَرُ». در این آیه، جواب «لولا» در تقدیر است، و آن
 می‌تواند جمله «لَوَاقِعَهَا» یا «لَهَمَّ بِهَا» و امثال آن بوده باشد که به تناسب موضوع و مقام به قول
 صاحب کتاب اعراب القرآن الکریم و بیانه در ذیل این آیه، جمله «لَوَاقِعَهَا» در تقدیر است.
 بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «همانا آن زن آهنگ او کرد، و او نیز آهنگ او کرد. اگر
 برهان پروردگارش را ندیده بود [با او درمی‌آمیخت].»

در میان مترجمان قرآن، شاه ولی الله دهلوی، شیخ محمود یاسری و مسعود انصاری نکته
 ادبی فوق را در ترجمه‌شان رعایت کرده‌اند. آری، ترجمه اکثر مترجمان از این آیه در صورتی
 صحیح می‌بود که آیه شریفه به صورت «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ لَوْلَا اَنْ رَّاۤی بُرْهَانَ رَبِّهٖ لَهَمَّ بِهَا»
 می‌بود و حال اینکه آیه بدین صورت نیست (دقت شود).

۲۳. سوره طه، آیه ۷۴: «... فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ؛ بی شک او را دوزخ است که
 در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند».

معادل مناسب «لایحیی» در اینجا «نه زندگی می‌کند» یا «نه می‌زید» است.
 مقصود آیه شریفه این است که: شخص بزهکار در دوزخ نه می‌میرد تا عذاب نبیند و نه
 می‌رهد تا به حیاتی آسوده یعنی زندگی آرامی برسد.

۲۴. سوره طه، آیه ۹۷: «... وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تُخْلَفُهُ؛ و البته تو را وعده‌گاهی است که هرگز با
 تو تخلف نخواهد شد».

- ترجمه ضمیر «تُخْلَفُهُ» از قلم افتاده است.

تو را وعده‌گاهی است که هرگز در مورد آن با تو تخلف نخواهد شد».

۲۵. سوره طه، آیه ۱۳۱: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ...؛ دیده مدوز...».

- ترجمه کاف خطاب در «عَيْنَيْكَ» از قلم افتاده است. «دیده‌ات را مدوز...»

۲۶. سوره حج، آیه ۴۵: «... وَقَصِّرْ مَشِيدًا؛ و قصرهای ویرانی که برجای مانده است».

و در پانوشت مربوط به این آیه نوشته‌اند: یا: «قصرهای بلند و مجللی که بی صاحب مانده است».

- ترجمه پانوشت درست است نه متن. زیرا «مَشِيدًا» اسم مفعول از مصدر «شید» است که در سه معنا استعمال شده است: ۱. محکم کردن ۲. گچکاری کردن ۳. بالابردن و برافراشتن. و هرگز به معنای «ویران» یا «ویرانی» به کار نرفته است که در متن ترجمه آمده است.

مترجم گرانقدر در پانوشت افزوده‌اند که «قصرهای بلند» با ویرانی که در اول آیه آمده نمی‌سازد. ولی باید توجه داشت که برافراشتگی و بلندی و یا گچکاری قصرها مربوط به پیش از ویرانی آنهاست نه پس از ویرانی آنها. بنابراین ترجمه دقیق و صحیح آیه چنین است: «چه بسیار شهرهایی را که [مردمان آنها] ستمکار بودند نابود کردیم؛ و [اینک دیوارهای] آنها بر سقف‌هایش فرو ریخته است؛ و [چه بسیار] چاه‌های رها شده و کاخ‌های برافراشته [که صاحبان آنها هلاک شده‌اند].»

۲۷. سوره مؤمنون، آیه ۷۴: «وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِئُوبٌ؛ و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند از آن راه برکنارند».

تعبیر «از آن راه برکنارند» به عنوان معادل «لَنَّا كِئُوبٌ» مفهوم روشنی ندارد.

«نکوب» به معنای «منحرف شدن» و «عدول کردن» است.

«نَكَبَ عَنِ الطَّرِيقِ» یعنی «از راه برگشت».

ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «و بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از این راه منحرف‌اند». یا: «بی‌گمان کسانی که به سرای پسین نمی‌گروند از راه برگشته‌اند».

۲۸. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۰: «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي؛ ولی شما آنان را به

مسخره گرفتید تا سبب شدند یاد مرا فراموش کنید».

البته متن آیه شریفه «أَنْسَوْكُم» است نه «نَسَيْتُمْ».

بنابراین ترجمه تطبیقی آیه چنین است: «پس شما آنان را به مسخره گرفتید تا آنجا که [از

بس به آنان پرداختید] یاد مرا از خاطر شما بردند».^۱

توضیح: مراد آیه این است که چون سرگرم مسخره کردن آنها بودید، یاد مرا فراموش کردید.

ترجمه جناب استادولی از این آیه در واقع به خلاصه تفسیر آیه نزدیک تر است تا ارائه ترجمه‌ای تطبیقی از آیه.

۲۹. سوره نور، آیه ۲۲: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ...؛ و نباید توانگران شما سوگند خورند که...».

در این ترجمه «أُولُو الْفَضْلِ» و «[أُولُوا] السَّعَةِ» هر دو به «توانگران» ترجمه شده‌اند، در حالی که این دو کلمه، هر کدام معادل مناسب خود را می‌طلبند. ترجمه کامل آیه چنین است: «فزون‌بخشان و گشاده‌دستان از شما نباید سوگند خورند که...».

۳۰. سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...؛ و به مردان مؤمن بگو دیدگان خود را فرو خوابانند و دامن‌های خویش را محفوظ دارند... و به زنان مؤمن بگو دیدگان خود را فرو خوابانند و دامن‌های خویش را محفوظ دارند...».

اولی و بهتر این است که حرف «من» در این دو آیه «تبعیضیه» باشد نه زایده. قال الزمخشری: «من للتبعیض، و المراد غضُّ البصر عما یحرم و الإقتصار به علی ما یحلّ، و جوّز الأحفش أن تكون مزیده و أباه سیویه».^۲ به گمان این جانب نظر سیویه و زمخشری در اینجا ارجح است.

بنابراین ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «به مردان مؤمن بگو از برخی نگاه‌های خویش [که حرام است] چشم‌پوشی کنند و شرمگاه‌های خویش را نگاه دارند... و به زنان مؤمن بگو از برخی نگاه‌های خویش [که حرام است] چشم‌پوشی کنند و شرمگاه‌های خویش را نگاه دارند...».

توضیح: بنابراین، این دو آیه فقط نگاه غیرمجاز را منع می‌کند نه مطلق نگاه را.
۳۱. سوره نور، آیه ۴۳: «وَيُنزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ...؛ و از آسمان از کوه‌هایی از

۱. ترجمه قرآن از آیت الله صالحی نجف آبادی.

۲. اعراب القرآن و بیانه، محیی‌الدین درویش، ج ۶، ص ۵۹۴.

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... ۵۷ □

یخ که در آن است نگرگی فرومی فرستند...».

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و از آسمان از کوه‌هایی [از ابر] که در آنجاست نگرگی فرومی فرستند». روشن است که ابرهای کوه‌پیکر سرد هستند ولی از یخ (که عرفاً آبی منجمد است) نیستند.

۳۲. در سوره توبه آیه ۹۱، سوره نور آیه ۶۱، سوره احزاب آیه ۳۷ و ۳۸ و سوره فتح آیه ۱۷، معادل فارسی کلمه «حَرَج» ذکر نشده است. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ؛ یعنی «بر نابینا باکی نیست».

۳۳. سوره فرقان، آیه ۵۹: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ؛ سپس بر عرش [فرماندهی و تدبیر عالم] قرار گرفت.

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «سپس بر عرش [مرکز فرماندهی و تدبیر عالم] استیلا یافت».

«عرش» تمام هستی نیست، بلکه به دلیل آیات «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ تَمَانِيَهُ» (حاقه/۱۷)، «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (زمر، ۷۵) و «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ» (غافر، ۷) ... عرش، مرکز فرماندهی و تدبیر عالم است؛ زیرا فرشتگان هشت گانه بر گرداگرد آن حلقه زده و آن را به دوش می‌کشند. روشن است که چنین چیزی - هرچند چگونگی آن بر ما مخفی است - نمی‌تواند همه هستی و تمام عالم بوده باشد، و همین گونه است ترجمه آیه ۴ از سوره سجده.

۳۴. سوره شعراء، آیه ۱۸: «قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ؛ گفت: آیا تو را در کودکی در میان خود نپروردیم و سال‌هایی از عمرت را در میان ما درنگ نداشتی؟ باید توجه داشت که «لَمْ» جازمه بر سرفعل ماضی در نمی‌آید. بنابراین «لَمْ» در اینجا فقط بر سرفعل مضارع «تُرَبِّبَ» آمده است نه فعل ماضی «لَبِثَ».

ترجمه صحیح آیه چنین است: «گفت: آیا تو را در کودکی در میان خود نپروردیم؟ در حالی که سال‌هایی از عمرت در میان ما درنگ داشتی».

۳۵. سوره نمل، آیه ۹: «يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ ای موسی، منم من، خدای توانمند با حکمت».

ترجمه «أَنَّهُ» - که ضمیرش ضمیر شأن است - از قلم افتاده است. «ای موسی، بی‌گمان

حقیقت این است که من خدای پیروزمند سنجیده کارم».

ضمناً تعبیر «منم من» معادل «أَنَا اللَّهُ» است نه «إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ».

۳۶. سوره نمل، آیه ۳۲: «... حَتَّى تَشْهَدُونَ؛ تا آن که شما حاضر باشید».

ترجمه یای متکلم در «تَشْهَدُونَ = تَشْهَدُونِي» از قلم افتاده است. «تا آن که شما نزد من حاضر باشید».

۳۷. سوره نمل، آیه ۸۸: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ؛ ساخته خداوندی است که هر چیزی

را محکم ساخته».

کلمه «صُنِعَ» منصوب است به فعل مقدری. بنابراین ترجمه دقیق تر آیه چنین است:

[بنگر] ساخته خدایی را که هر چیزی را استوار آفریده است».

۳۸. سوره قصص، آیه ۷۶: «وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ؛ و از گنجها چندان

به او داده بودیم که حمل کلیدهای او بر یک گروه چندنفره از مردان نیرومند گرانبار بود».

در پانوشت احتمال داده است که «مفاتیح» به معنای «صندوقهای جواهرات» باشد. قطعاً

سخن پانوشت درست است، و ترجمه مفاتیح به «کلیدها» در متن این ترجمه، نادرست و

نامناسب می نماید؛ زیرا کلیدها هر اندازه زیاد و سنگین باشند، حمل آنها برای افراد نیرومند

آن چنان طاقت فرسا و سنگین نخواهد بود که قرآن بخواهد از آن سخن به میان آورد.

اصولاً در فهم آیات قرآن، علاوه بر دانش وسیع ادب و بلاغت، آگاهی از واقعیت‌های

محسوس و ملموس و از همه مهم تر تدبّر و تعقل، شرط اساسی دریافت نکته‌های آن است.

سخن آن دسته از مفسران و مترجمان که حتی به نحو احتمال «مفاتیح» را در این آیه به

معنای «کلیدها» گرفته اند مایه شگفتی است! به هر حال «مفاتیح» در اینجا جمع «مَفْتَحٍ» (به فتح

میم) به معنای «مخزن»، «صندوق» و «ظرف گنج» است نه جمع «مِفْتَحٍ» (به کسر میم) که کلید

باشد.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و ما بدو از گنجها چنان دادیم که [حمل] صندوقهای آن

بر گروه نیرومند هم گرانبار می آمد».

۳۹. سوره عنکبوت، آیه ۶۵ و ۶۶: «... فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ. لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ

وَلِيَتَمَنَّوْا...؛ اما همین که به ساحل نجاتشان رساند به ناگاه شرک می آورند! تا سرانجام به

آنچه به آنان داده ایم کفر ورزند و به عیش و نوش پردازند».

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... ۵۹ □

- لام در «لِيَكْفُرُوا» لام عاقبت است و مترجم گرانقدر هم خود آن را در ترجمه لحاظ نموده‌اند، و آوردن واژه «سرانجام» نیز گویای رعایت این نکته است. بنابراین دیگر جایی برای آوردن کلمه «تا» نمی‌ماند، چون «تا» برای بیان علت است و حذف آن لازم است. همین گونه است ترجمه آیه ۳۴ از سوره روم و آیه ۷۳ از سوره احزاب و آیه ۳۵ از سوره زمر. ۴۰. سوره صافات، آیه ۱۰۳: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ؛ چون هر دو تسلیم [فرمان حق] شدند و او را بر پیشانی بر زمین افکند».

«بر پیشانی» معادل «عَلَى الْجَبِينِ» است؛ در حالی که در متن آیه «لِلْجَبِينِ» است. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «پس چون هر دو تسلیم [فرمان حق] شدند، و [ابراهیم] او را به یک جانب پیشانی افکند [که ذبحش کند]...»^۱. ۴۱. سوره زمر، آیه ۱: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ...؛ کتابی است فرودفرستاده شده از سوی خدا...».

«الکتاب» معرفه است نه نکره! ترجمه دقیق آیه چنین است: «فرودفرستادن این کتاب از سوی خدا...» و همچنین است آیه اول از سوره غافر و آیه دوم از سوره جاثیه و آیه دوم از سوره احقاف».

۴۲. سوره غافر، آیه ۱۵: «... لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ؛ تا روز دیدار (دیدار خدا یا دیدار جزای اعمال) بیم دهد».

- «تلاق» غیر از «لقاء» است. «يوم التلاق» یعنی «روز هم‌دیداری» یا «روز ملاقات یکدیگر»، «روز به هم رسیدن». «گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
۴۳. سوره حدید، آیه ۱۰: «وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى؛ و خداوند همه را وعده پاداش نیکو داده است».

با توجه به اینکه «الحسنی» صفت تفضیلی برای مفعول به ثانی یعنی «المثوبة» مقدر است، ترجمه دقیق آیه چنین است: «و خداوند همه را وعده نیکوترین [پاداش] داده است».

۴۴. در سوره جمعه، آیه ۵، معادل فارسی کلمه «حمار»، واژه «چهارپا» آمده است؛ در صورتی که معادل فارسی «حمار»، «خر»، «الاغ» یا «درازگوش» است و «چهارپا» به همه حیواناتی که با چهار دست و پا راه می‌روند اطلاق می‌شود، و مراد از «حمار» در این آیه، فقط

۱. ترجمه قرآن از آیت الله صالحی نجف‌آبادی.

«درازگوش» است نه دیگر چهارپایان، و سخن سعدی: «چارپایی بر او کتابی چند» از باب توسعه در معنا و تفسیر است نه ترجمه تطبیقی آیه.

۴۵. سوره انفطار، آیات ۱-۴: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ. وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ. وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ. وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ: آنگاه که آسمان شکافت، و آنگاه که ستارگان فرو ریخت، و آنگاه که دریاها روان گردید و به هم پیوست، و آنگاه که گورها زیر و رو گردید».

روشن است که «إذا» ظرف مستقبل و متضمن معنای شرط است و لذا افعال ماضی بعد از آن به معنای مضارع می آیند. اصولاً عرب، فعل ماضی را در هشت جا به معنای مضارع استعمال می کند، چنان که شاعر گفته است:

معنی ماضی، مضارع می شود در هشت جا

عطف ماضی بر مضارع یا کلام ابتدا

بعد لفظ حیث، دیگر در پی موصول دان

بعد حرف شرط باشد یا مگر جمله دعا

بعد همزه سوی ماضی چون که «أم» واقع شود

نیز آن ماضی که باشد بعد لفظ «کَلِمًا»

بنابراین ترجمه دقیق آیات فوق چنین است:

«آنگاه که آسمان بشکافتد، و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند، و آنگاه که دریاها به هم پیوندند، و آنگاه که گورها زیر و رو شوند».

همچنین است آیات ۱ تا ۱۳ از سوره تکویر، که لازم است همه افعال ماضی آن به مضارع برگردانده شود. و همین گونه است آیات ۱ تا ۵ از سوره انشقاق.

۴۶. آخرین ترک اولایی که در این ترجمه در نگاه اهل قلم، امری محسوس می نماید اینکه این ترجمه - با همه امتیازات شایانش - در مواردی چند، دارای «ضعف نثری» است؛ هر چند که قوت های ادبی آن نیز قابل انکار نیست.

در پایان، برای این مترجم فاضل و بزرگوار که به حق از قرآن پژوهان موفق عصر ماست، آرزوی موفقیت و بهروزی روزافزون دارم و امیدوارم که این اثر در چاپهای بعدی به کمال لازم خود دست یابد و ویرایش و ظرافتهای صفحه آرای و دیگر مراحل چاپ زیر نظر اهل فن انجام پذیرد.

معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از... (۶) □

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن هشام، عبدالله جمال‌الدین انصاری، مغنی اللیب، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة المدنی، افسست کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین ابی‌الفضل، لسان‌العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۴. رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۵. راغب اصفهانی، مفردات‌الفاظ‌القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۵ ق.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۳ ق.
۷. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ترجمه قرآن کریم، مخطوط با ویرایش محمدعلی کوشا.
۸. صفوی، سید محمدرضا، ترجمه قرآن بر اساس المیزان همراه با توضیحات، قم، قطع رحلی، نشر فقه، ۱۳۷۸ ش.
۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. کوشا، محمدعلی، ترجمه‌های ممتاز قرآن در تراویز نقد، رشت، نشر کتاب مبین، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. موسوی گرمارودی، سیدعلی، ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. محیی‌الدین الدرویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. محمود صافی، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، انتشارات مدین، افسست چاپ نهضت، قم، ۱۴۱۲ ق.

□ ٦٢ ترجمان وحى

١٦. معرفت، محمدهادى، التمهيد فى علوم القرآن، النشر الاسلامى لجماعة المدرسين بقم، ١٤٢٥.
١٧. مصطفى الحصى المنصورى، المقتطف من عيون التفاسير، حَقَّقه و حَرَج احاديثه، محمد على الصابونى، القاهرة، دارالسلام للطباعة و النشر، ١٤١٧ ق.
١٨. المعجم الوسىط، به اشراف محمد شوقى امين و همكاران، قاهره، افست ايران، بى تا، بى نا.
١٩. مجله بينات.
٢٠. مجله ترجمان وحى.

